



## رویکرد تحلیلی بر تربیت معنوی عاری از خشونت علیه کودکان

پدیدآورنده (ها) : جوادیپور، مریم

حوزه سلامت :: نشریه مطالعات اسلامی در حوزه سلامت :: تابستان ۱۳۹۸ - شماره ۸

صفحات : از ۱۷ تا ۳۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2072560>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- طراحی الگوی اخلاقی خانواده امن و عاری از خشونت علیه زنان مبتنی بر نظرات نراقی
- تبیین تربیت معنوی برای کودکان از منظر کل‌گرایان و نقد آن با تأکید بر آموزه‌های اسلامی
- دفاعیه‌ای از نقاشی: تحلیل دیباچه قطب‌الدین محمد بر مرقع شاه تهماسب با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی
- بررسی عوامل موثر بر میزان مرگ و میر کودکان با استفاده از شاخص‌های جمعیت‌شناختی در استان اصفهان (نمونه تحلیلی، شهرستان‌های دهاقان و شهرضا)
- شناسایی و تحلیل ابعاد خشونت علیه کودکان در حوزه ورزش (رهیافت مبتنی بر تئوری داده بنیاد)
- تحلیلی مفهومی از روش «تبیین» و کاربرد آن در تربیت اخلاقی با تأکید بر تفسیر المیزان
- عوامل مرتبط با شدت خشونت خانگی علیه زنان مراجعه کننده به پزشکی قانونی تبریز (تحلیلی بر نقش عوامل بیماری شناختی و جمعیت شناختی)
- رابطه ی علی شاخص مقاومتی و سرمایه گذاری در ایران: تحلیلی تجربی از اقتصاد مبتنی بر رویکرد مقاومتی
- تحلیلی بولی از اثر محرومیت نسبی بر خشونت سیاسی (مطالعه‌ی تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه)
- باز تعریف فضای بستری در بیمارستان اطفال بر مبنای ارزیابی و تحلیل نیازهای کودکان با رویکرد کاهش ترس از محیط

## رویکرد تحلیلی بر تربیت معنوی عاری از خشونت علیه کودکان

مریم جوادپور\*

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

\* نویسنده مسئول: javadpour89@yahoo.com

### چکیده

دین مقدس اسلام، شریعت سهله و سمحه نامیده می‌شود و همواره بر عظوفت و مهربانی استوار است؛ از این رو، پرورش و تعالی روحی و روانی کودک به عنوان یک انسان پویا، مستلزم تعلیم و تربیت صحیحی است. اما متأسفانه با برداشت‌ها و تفسیرهای نادرست برخی اولیا، مراقبان و مربیان، به یکی از مسائل چالشی در محیط‌های تربیتی، به‌ویژه تربیت معنوی تبدیل شده است. بدین‌سان، با هدف ارتقای سلامت معنوی کودکان و به‌تبع آن، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، در این نوشتار تلاش شده است، با استفاده از روش توصیف و تحلیل محتوا مبتنی بر قواعد و آموزه‌هایی شرعی، دیدگاه فقیهان امامیه و موازین و مقررات ملی به گستره‌ی ماهوی تربیت معنوی و راهبردهای ارتقای تربیت معنوی عاری از خشونت، پاسخ روشنی داده شود. مطالعه نشان می‌دهد، بر اساس تربیتی خداگرا و خدامحور، بنیان‌های اعتقادی در وجود کودک استحکام می‌یابد؛ البته این مهم با رعایت مصالح عالی و اعتدال و میانه‌روی در آموزش، توأم با مهرورزی، آسان‌گیری، برخورد حکیمانه و عادلانه و پاسخگویی بدون تعصب به شبهات میسر است، هرچند گاهی استفاده از تأدیب نیز به عنوان آخرین شیوه تربیتی و به قصد احسان ضرورت می‌یابد، اما نه به گونه‌ای که با خشونت و آزاری همراه باشد؛ زیرا می‌تواند به دین‌گریزی، گرایش به عقاید سست بنیان و افول پایه‌های ایمان منجر شود. بدین‌سان این مسئله همسو با فقه اسلام، نیازمند تدوین و نهادینه‌شدن مقررات داخلی مطلوب‌تری است.

**واژه‌های کلیدی:** خشونت؛ تأدیب؛ تربیت معنوی؛ سلامت؛ کودک.

## مقدمه

سلامت در زمره نیازهایی است که تمام ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به صورت سلامت جسمی، روحی، روانی، اجتماعی و معنوی نمایان می‌شود که در این میان سلامت معنوی به نوعی سنگ بنای دیگر اقسام سلامت به‌شمار می‌آید؛ از دیگر سو، تأمین سلامت معنوی نیز مستلزم رعایت اصول نظام تربیت اسلامی است؛ به گونه‌ای که تمامی رفتارها، گفتارها و پندارهای انسان، در رسیدن به سعادت جاوید و پایدار، تحت کنترل قرار می‌گیرد.

بدین‌سان، کودکی که بر پایه‌ی فطرت توحیدی و کرامت ذاتی متولد می‌شود، این قابلیت را دارد که با تربیت و هدایت در مسیر صحیح معنویت از یک سلامت ایده‌آل، به‌ویژه در بُعد معنوی بهره‌مند شود و معنی و هدف زندگی را به خوبی تجربه کند و واجد یک نظام منسجم از ارزش‌های درونی شود تا او را در فهم صحیح زندگی و تصمیم‌گیری شایسته در طول حیات کمک کند و با یک دیدگاه متعالی، راز و رمز حیات و عالم هستی را درک کرده و ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای پرستش، خواندن مناجات و راز و نیاز با دیگران و کمک به مستمندان را در سر لوحه‌ی اعمال خویش قرار دهد.

اما متأسفانه یکی از مسائل چالش‌انگیز در محیط‌های تربیتی، به‌ویژه تربیت معنوی، سلیقه‌ای عمل‌نمودن برخی اولیا، مراقبان و مربیان و استفاده از ابزار زور و اجبار و اکراه و حتی در برخی موارد تأدیب‌های خشونت‌آمیز خارج از مصالح عالیه کودک و اعمال تبعیض به عنوان اولین روش تربیتی، جهت شناخت تعالیم اسلامی و عمل به آن است. به گونه‌ای که مطالعات نشان می‌دهد، افراط در نظارت یا آزادی و حتی تبعیض میان فرزندان باعث بروز رفتارهای هنجارشکنانه و دین‌گریزی در بین دانش‌آموزان می‌شود؛ لیکن «م.ص» دانش-آموز پایه سوم با نقل خاطرات یکی از دوستانش می‌گوید: «یکی از دوستانم باباش خیلی مذهبی و نظامی است ولی دوستم حالش از باباش بهم می‌خورد و می‌گوید: چون خیلی بهم گیر می‌دهد برا پوششم. به اجبار چادر می‌پوشد، در صورتی که اصلاً دوست ندارد. حتی دارد به سمت شیطان‌پرستی می‌رود» (۱).

وانگهی این مهم، محققان را بر آن داشته است که در خصوص تربیت اسلامی، دینی و معنوی، همچنین حق کودک در آزادی عقیده و مذهب بیشتر به تفحص و کنکاش بپردازند؛ لیکن با رویکرد روانشناسی، فلسفی، حقوق بشری و یا اخلاقی و تربیتی و تا حدودی فقهی مطالعاتی صورت پذیرفته است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

دانشگر و همکاران (۱۳۸۳) در پژوهشی توصیفی - پیمایشی با عنوان «آسیب‌پذیری تربیت دینی و زمینه آموزشی آن» با استفاده از جامعه‌ی آماری کلیه دبیران دینی و قرآن و مربیان پرورشی مقطع متوسطه شیراز، به میزان تأثیر زمینه‌های آموزشی در آسیب‌پذیری تربیت دینی دانش‌آموزان می‌پردازند و ضمن اعتقاد به استفاده از عنصر تکریم شخصیت و پرهیز از الزام و شیوه‌های آمرانه و دستوری در حوزه‌ی تربیت دینی، بر این مهم دست یافته‌اند که شش مؤلفه، یعنی ویژگی‌های علمی معلمان، بُعد فرهنگی - اجتماعی مدارس، بُعد ساختاری مدارس، شیوه‌های مدیریتی مدارس، ویژگی‌های شخصیتی معلمان و محتوای کتاب‌های دینی، همگی به عنوان شیوه و روش کار مدیران و مربیان در جریان تربیت دینی حائز اهمیت است.

احسانی و همکار (۱۳۹۲) در اثری با عنوان «بررسی تطبیقی عوامل رفتاری تربیت معنوی فرزندان در خانواده از دیدگاه اسلام و رفتارگرایی»، ضمن استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به تطبیق دیدگاه اسلام و رفتارگرایی در موضوع تربیت معنوی کودک پرداخته‌اند و بر این مهم استناد کرده‌اند که نه تنها در فضای خانواده، عوامل رفتاری مختلفی در تربیت معنوی کودک مؤثر است؛ بلکه بنا بر نظریه‌ی رفتارگرایی، محور اصلی بر شکل‌گیری شخصیت از طریق محیط و عوامل بیرونی است؛ در حالی که از منظر اسلام، انسان دو بُعد مادی و روحی و معنوی دارد؛ بنابراین این نتیجه محرز می‌شود که از دیدگاه رفتارگرایی، تربیت معنوی کودک بی‌فایده است؛ چون امر غیر مادی در وجود کودک حضور ندارد. اما این نوع تربیت کودک و توجه به جنبه معنوی او بر اساس نظریه اسلام، امری لازم و سرنوشت‌ساز در سراسر زندگی اوست.

رهابی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «حق کودک برای برخورداری از آزادی عقیده، وجدان و مذهب» که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شد، آزادی عقیده، وجدان و مذهب را از دو بُعد اسناد بین‌المللی حقوق بشر و شریعت مقدس اسلام به عنوان آزادی‌های اساسی کودک معرفی نموده است؛ لیکن حق آزادی مذهب و اعتقاد از یک سو بنا بر دیدگاه اسناد حقوق بشر مطلق بوده و والدین تنها حق راهنمایی دارند؛ از دیگر سو، شامل حق بر آشکارسازی و ابراز نیز می‌گردد، البته در این مرحله حق ابراز مذهب و اعتقاد مطلق نبوده و تابع محدودیت‌هایی است؛ این در حالی است که اسلام به عنوان دینی فراگیر و جهانی، همه انسان‌ها را مورد خطاب دعوت خود قرار می‌دهد و بر آزادی اندیشه، عقیده و پذیرش دین بر اساس تدبر و تفکر و دور از هر گونه تحمیل فشار جسمی و روانی صحه گذاشته

اعتدال و میانه‌روی در آموزش، توأم با مهرورزی، آسان‌گیری، برخورد حکیمانه و عادلانه و پاسخ‌گویی بدون تعصب به شبهات میسر است، هرچند گاهی استفاده از تأدیب نیز، به عنوان آخرین شیوه تربیتی و به قصد احسان ضرورت می‌یابد؛ اما نه به گونه‌ای که با خشونت و کودک آزاری همراه باشد؛ زیرا می‌تواند به دین‌گریزی و گرایش کودک به عقاید سست بنیاد و افول پایه‌های ایمان و خویش‌داری و پذیرش تحریف‌های معنوی - انحراف از تفسیر، توجیه و تأویل معنی سخن - منجر شود.

از این رو، مطالعه‌ی پژوهشی حاضر بر مبنای روش کیفی است که اطلاعات لازم با استفاده از اسناد مکتوب و الکترونیکی، جمع‌آوری شد و با بکارگیری ابزار فیش‌برداری، به شیوه‌ی توصیف و تحلیل منابع و نظریات فقهی و حقوقی انجام پذیرفته است.

بدین‌سان، در قسمت نخست پژوهش حاضر، مفاهیم بنیادین بحث، نظیر «تربیت معنوی» و «تأدیب خشونت‌آمیز» تحلیل می‌شود؛ سپس به مستندات ضرورت احیای تربیت معنوی عاری از خشونت و راهبردهای ارتقای آن از زوایای فقه اسلام و موازین و مقررات داخلی می‌پردازیم.

### مفهوم‌شناسی

به منظور تبیین پایه‌های بحث و شناسایی مفاهیم کلیدی در این قسمت از نوشتار، به مطالعه و بررسی «تربیت معنوی» و «تأدیب خشونت‌آمیز» می‌پردازیم.

#### ۱. گستره‌ی ماهوی تربیت معنوی

اصطلاح «تربیت» از حیث لغت‌شناسی به معنی «پرورش - دادن»، «ادب و اخلاق به کسی یاددادن است» (۲) و برگرفته از ماده‌ی «ربا» به معنی «رشد و نمو» است (۳)؛ هرگاه گفته می‌شود: «ربّ ولده و الصبی یرتبه رتبا»، یعنی کودک خود را نیکو تربیت کرد و برای او به شکل شایسته انجام وظیفه نمود (۴). در اصطلاح فقهی که به نوعی منطبق با معنای لغوی است، از آن به «حضانة» یاد می‌شود؛ یعنی نوعی ولایت و اقتدارداشتن برای تربیت‌کردن کودک است؛ لیکن به زنی که او را شیر می‌دهد و نظافت و نگهداری می‌کند و در جهت مصلحت او، انجام وظیفه می‌نماید «مربیه» می‌گویند (۵ و ۶).

البته می‌توان بر یک راستا قرار دادن حضانة و ولایت اشکال نمود؛ زیرا با حضانة، ولایت یا سرپرستی ثابت می‌شود. افزون بر این، تربیت به عنوان اثری از نگهداری و حفاظت است که با نگهداری، بُعد جسمی، روحی، روانی، عاطفی و اخلاقی کودک رشد و پرورش می‌یابد، آنگاه استعدادهاى نهفته‌ی او شکوفا می‌شود و به سوی کمال مطلوبی حرکت می‌کند.

است. افزون بر این، در اسلام نیز آزادی دینی محدود به اخلاق، نظم و سلامت عمومی و اجتماعی است؛ لیکن والدین مسلمان موظف به راهنمایی کودک بوده‌اند، ولی او نیز خود مختار در انتخاب دین است؛ آنگاه در مورد ایشان و نیز کودکی که قبل از بلوغ و پس از آن هنوز بر اساس شناخت، اعتقاد خویش را به اسلام ابراز نداشته است، ارتداد به مفهوم مجرمانه آن تحقق نمی‌یابد.

کیانی و همکاران (۱۳۹۵) در واکاوی سنتز پژوهی و کاوشگری فلسفی انتقادی با عنوان «تبیین رویکردهای موجود درباره تربیت معنوی کودکان و نقد آنها با تأکید بر آموزه‌های اسلامی»، سه بخش را مورد بررسی قرار داده‌اند. بخش اول به مطالعه‌ی رویکرد دینی، فارغ از دین و غیردینی (سکولار) پرداخته است؛ در رویکرد دینی، معنویت بر ارتباط شخصی با حقیقت و تبعیت از آن و تربیت معنوی کودکان بر هدایت دانش‌آموز به سوی کسب دانش شخصی، پویا و آمیخته با عشق و خلاقیت تأکید دارد؛ در رویکرد فارغ از دین، معنویت یک سازه رشد شخصی و ناظر به نوعی سبک تفکر و مفروضاتی است که افراد برای توجیه رفتارشان دارند و تربیت معنوی کودکان، پرورش رویکردی شناختی نسبت به معانی فرهنگی را مورد امعان نظر قرار می‌دهد؛ در رویکرد غیردینی، معنویت ناظر به درک احساسات زیباشناختی و ساخت معنا در ارتباط کودک با خود و محیط و تربیت معنوی نیز به فرآیند پرورش هویت از طریق معناسازی و روایت‌سازی کودک است. در بخش دوم، رویکردهای مزبور با تأکید بر آموزه‌های اسلامی نقد شده است و در پایان نیز الگوی پیشنهادی، با عنوان الگوی اسلامی تربیت معنوی کودکان، مطرح شده است.

بی‌تردید خلاء پژوهش انحصاری در زمینه تربیت معنوی عاری از خشونت و آزار و لزوم عدم تحمیل تعالیم آموزه‌های دینی به کودکان در راستای فقه و حقوق، با هدف حمایت از حق سلامت معنوی کودکان و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، ضرورت تفحص و کنکاش را در این‌باره نمایان می‌سازد؛ لیکن تفوق و تمایز این پژوهش از سایر پژوهش‌ها، جزئی‌نگری و جدیدبودن آن است که به تبع آن، پرسش‌های متعددی مطرح می‌شود؛ اما از آنجا که در رسالت این نوشتار نمی‌گنجد، تنها به پرسش اصلی اکتفا می‌شود؛ یعنی از دیدگاه نظام حقوقی اسلام، تربیت معنوی از چه ماهیتی برخوردار است و راهبردهای ارتقای تربیت معنوی عاری از خشونت کدامند؟

این نوشتار، معطوف بر این فرضیه است که با پرورش و تربیت صحیح کودک، ارتباط او با خداوند و اصول اعتقادی استحکام می‌یابد؛ البته این مهم با رعایت مصالح عالیّه کودک و

«تنبیه کردن» و به بیان دیگر، چیزی است که ادیب به مردم می‌آموزد؛ زیرا انسان‌ها را به رفتارهای شایسته فرا می‌خواند و از رذائل و زشتی‌ها، باز می‌دارد (۴).

از این رو، در برخی موارد، تأدیب مترادف با اصطلاح تعلیم و تربیت است؛ به عنوان نمونه، در خصوص روزه تأدیب آمده است: به روزه‌ی کودک نزدیک به زمان بلوغ از روی تأدیب، روزه تأدیب اطلاق می‌شود؛ یعنی ولی (سرپرست)، کودک را به روزه گرفتن عادت دهد تا پس از بلوغ این مهم بر او مشکل نباشد و مراد از تأدیب، تمرین است؛ همچنین در تفسیر آیه ۵۸ سوره مبارکه نور در خصوص وجوب اذن ورود به خلوت زن و مرد در اوقات سه‌گانه بیان شده، بر مؤمنان لازم است، هرگاه غلامانشان که بالغ نیستند بدون کسب اجازه در اوقات مزبور بر ایشان ورود پیدا کردند، تأدیب و تربیت نمایند (۱۱ و ۱۰).

در اصطلاح فقهی تأدیب همان تعزیر است؛ یعنی مجازات کمتر از حد (آنچه شرع برای آن مجازات تعیین نموده است) (۱۲ و ۱۳)، اما چون کودکان همانند بزرگسالان مشمول مجازات تعزیر قرار نمی‌گیرند از لفظ تأدیب استفاده شده و مقصود مجازاتی است که سبک‌تر از تعزیر بزرگسالان می‌باشد، با این هدف که کودک را از انجام مجدد فعل ناپسند برحذر دارد.

افزون بر آن، تأدیب نیز مترادف با اصطلاح «تنبیه» معرفی شده است؛ یعنی «بیدار کردن»، «هوشیار ساختن»، «آگاه کردن کسی بر امری» (۱۴ و ۲) که در قالب تنبیه بدنی و یا تحقیر، توهین، تهدید و تمسخر اعمال می‌شود؛ لیکن «تنبیه» از جمله مسائلی است که والدین در برخورد با اعمال نادرست کودکان دچار تردید هستند و بر سر دوراهی قرار دارند که واکنش آنها نسبت به خطاها و کج‌روی‌های کودکان چگونه باشد، بنابراین در تقابل این تردید، با استناد به ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، تنبیه یک حق برای والدین و یک امر ضروری برای پرورش قوای فکری، عقلانی، روحی، عاطفی و مذهبی کودک و تحصیل فضائل اخلاقی، مانند صداقت، پاکدامنی، امانت‌داری، مراعات نظافت، طهارت و هر آنچه به انسانیت انسان مربوط است؛ البته با این شرط که خارج از حدود تأدیب صورت نپذیرد. اما گاهی تأدیب توأم با خشونت است که با الهام از ماده ۱۹ پیمان‌نامه حقوق کودک به هر اقدام جسمی، روحی و روانی، صدمه، آزار، بی‌توجهی، سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استثمار، نظیر سوءاستفاده جنسی اطلاق می‌شود که مذموم و ناپسند است و مخالف با هنجارهای اسلامی است؛ زیرا افراط و تفریط با هدف اسلام مغایرت دارد و نهی شده است.

از دیدگاه حقوق‌دانان نیز تربیت، تعلیم‌دادن کودک با آداب اجتماعی و دینی و اخلاق متناسب با محیط خانوادگی اوست، حال بر والدین لازم است فرزند خویش را به گونه‌ای تربیت نمایند که آماده برای زندگی اجتماعی شود (۷)؛ همان‌گونه که ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مشعر بر این مهم است که زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزندان خویش با یکدیگر معاضدت نمایند.

بی‌تردید چون بسیاری از موفقیت‌ها و یا شکست‌ها و نابسامانی‌های بزرگسالی، منشأ و خاستگاه تربیت و یا سوءتربیت دوران کودکی است؛ از این رو، تربیت به اقسامی نظیر تربیت جسمی، ایمانی یا معنوی، اخلاقی و ... تقسیم می‌شود که سنگ بنای آنها را تربیت معنوی تشکیل می‌دهد؛ یعنی تربیتی خداگرا، خدامحور و اصلاح‌کننده‌ی رابطه انسان با آفریدگار. ویژگی بارز این رویکرد، تقویت بنیان‌های اعتقادی و عرفانی (شناخت و معرفت خدا) و روحیه عبودیت و بندگی است؛ لیکن انسان به وسیله‌ی تربیت معنوی روابط خود را با خدا، جهان، زندگی دنیا و آخرت استحکام می‌بخشد و به همان صورتی گام برمی‌دارد که فلسفه کلی جامع اسلامی از خالق، انسان، جهان و زندگی دنیا و آخرت ترسیم نموده است و در واقع زندگی او رنگ و بوی الهی می‌یابد (۸).

بنابراین، پرورش و تربیت کودک نسبت به اصول اعتقادی نظیر اعتقاد به خداوند متعال، رسولان الهی، ملائکه، ائمه اطهار (ع) و دیگر مبانی اعتقادی و نیز وادار نمودن کودکی که مفهوم عبادت (مانند نماز و روزه) را می‌شناسد به انجام آن و نیز تلاوت قرآن کریم و محبت پیامبر (ص) و خاندان او، تربیت معنوی کودک نام دارد (۹).

به هر روی، می‌توان اذعان داشت که تربیت معنوی نوعی تربیت دینی به معنای خاص است که شرایطی برای مرتبی ایجاد می‌نماید تا نگرش او نسبت به خود، جهان اطراف و خالق هستی رشد کند - بر اساس آنچه خود می‌یابد و فطرت او اقتضا می‌کند - همچنین آنچه را فراگیرد که لازمه‌ی پیمودن این مسیر است. در صورتی که در معنای عام، مرتبی به گونه‌ای آموزش می‌بیند و تربیت می‌شود که شخصیت او با اهداف دینی مطرح شده در قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، همگونی پیدا نموده و در نهایت باید آنگونه باشد که بتوان او را مسلمان به معنای واقعی کلمه دانست.

## ۲. مفهوم تأدیب خشونت‌آمیز

اصطلاح تأدیب که از ماده «أدب» اشتقاق یافته است، از حیث لغت‌شناسی به معنی «ادب کردن»، «تربیت کردن»،

واجب است خود، خانواده و فرزندان خویش را از هر عمل موجب عذاب الهی بازدارند؛ یعنی آنها را به انجام واجبات و کارهای شایسته و دوری از معاصی، امر و نهی نمایند که به طور طبیعی عمل به این وظیفه متوقف بر تأدیبات است (۱۶).

شایان ذکر است، از یک سو، با لزوم تربیت معنوی، الزام الهی متوجه سرپرست کودک می‌شود؛ از دیگر سو، هر یک از فرزندان که در سنین مختلفی به سر می‌برند؛ حتی ممکن است برخی به سن تکلیف نرسیده باشند؛ لیکن پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان وجود تکلیف الهی والدین مقابل فرزندان را انتظار داشت؟ افزون بر این، چنانچه والدین در این قسم از تربیت فرزندان کوتاهی نمایند، عملشان با عقاب و سرزنش همراه است؟ به بیان دیگر، در دوران امر وجوبی و استحبابی، مسئولیت والدین در مقابل فرزندان کدام است؟

با اندکی تأمل، بطلان قسمت ابتدای ایده آشکار می‌شود؛ زیرا به عنوان نمونه با استناد به آیه ۲۶ سوره مبارکه‌ی طور که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ؛ مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی‌تفاوت نیستند»، درمی‌یابیم این الزام و تکلیف بر والدین به سبب حقی است که فرزند بر والدین خویش جهت تربیت شایسته دارد، آنگاه ایشان باید بکوشند تا موجبات هدایت و سلامت جسمی و روحی و روانی فرزندان را فراهم آورند و نسبت به سرنوشت و آینده‌ی آنها احساس مسئولیت نمایند؛ زیرا از یک سو، مورد تأکید شارع واقع شده است و تمامی زمینه‌ها و حیطه‌های تربیتی، به‌ویژه تبیین و آموزش مسائل شرعی را در بردارد؛ از دیگر سو، استقرار چنین الزامی به قبل از سن تکلیف برمی‌گردد.

اما ماهیت این الزام بنا بر دیدگاه فقیهان متعدد است؛ به گونه‌ای که مسئولیت والدین بر اساس حداقل و حداکثر مصالح امور کودک دسته‌بندی می‌شود؛ از این رو، در تحریرالوسیله آمده است: «بر ولی کودک لازم است که او را از آنچه موجب فساد اخلاق می‌شود، محافظت نماید تا چه رسد به آنچه مضر به اعتقادات وی می‌باشد.» (۱۷)؛ همچنین برخی دیگر بر این باورند که والدین نسبت به تأدیبات کودکان مکلفانند تا آنان را در کسب اخلاق کریمه و آداب پسندیده و عادت بر انجام کار نیک تربیت نمایند؛ البته این مهم احسان به حال کودک است (۱۸). عده‌ای نیز معتقدند که بر ولی واجب است، کودکان را بر پایه‌ی اصول اعتقادی تربیت نماید و احکام واجب و مورد تأیید شریعت را به ایشان بیاموزد و از آنچه برای‌شان مضر است و شارع نهی فرموده، بازدارد (۲۱-۱۹).

به هر روی می‌توان اذعان داشت، همان‌گونه که آشنایی با فرائض دینی و حلال و حرام‌های الهی جزء آموزش‌های ضروری

از این رو، می‌توان اذعان داشت که هرگاه قصد تربیت با اصلاح و توقف رفتار نامطلوب همراه نباشد و به صورت تأدیبات خشونت‌آمیز نمایان شود، می‌تواند آثار و عواقب منفی به دنبال داشته باشد؛ به گونه‌ای که در آینده، کودک فردی مسئول، صادق، مهربان و تعامل‌پذیر نخواهد بود، بلکه منزوی است و سعی بر این دارد که در مقابل هر واکنشی انتقام‌جویانه برخورد نماید و به هموعان خویش آسیب رساند.

## مستندات ضرورت احیای تربیت معنوی عاری از خشونت

از جمله مسائل حساس و مهم تربیتی که خانواده‌ها و جوامع بشری مبتلا به آن هستند، ضرورت بکارگیری مؤلفه‌های تأمین و حفاظت سلامت معنوی کودکان عاری از آزار و اذیت و چگونگی برخورد با اعمال و رفتار نارواست که در ادامه بر پایه‌ی آیات، روایات و دیدگاه فقیهان به برخی از آنها می‌پردازیم.

### ۱. آیات قرآن کریم

تعالی روحی و ممانعت از انحراف و کجروی، مستلزم پرورش و ارتباط کودک با اصول اعتقادی است که در پرتو تکریم شخصیت، اعتماد به نفس و شکوفایی ارزش‌های معنوی استحکام می‌یابد؛ لیکن در این راستا به برخی آیات شریفه قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۱. مهار خشم و غضب

خداوند متعال در سوره آل عمران، آیه مبارکه ۱۳۴ به طور عام، همواره انسان‌ها را سفارش به غلبه خشم و غضب می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «وَ الْكَاطِمِينَ أَلْغَيْطَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و خشم و غضب خود را فرو می‌برند و از بدی مردم درمی‌گذرند». به گونه‌ای که بر مبنای دلالت لغوی، واژه‌ی «کظم» کنایه از افرادی است که از خشم و غضب پر می‌شوند و از اعمال آن خودداری می‌نمایند؛ همچنین واژه‌ی «غیظ» به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق‌العاده روحی است که پس از مشاهده ناملازمات به انسان دست می‌دهد. از این رو، این مهم محرز می‌شود که خشم و غضب به عنوان یکی از خطرناکترین حالات نفسانی (۱۵) نباید در اعمال اولیا، مراقبان و مربیان مؤثر باشد، بلکه هدف اصلاح رفتار باید بر تشفی خاطر و انتقام غلبه نماید.

#### ۱-۲. تعدیل تأدیبات کودک

بر اساس آیه‌ی شریفه ۶ سوره تحریم، آنجا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ؛ ای مؤمنین خود و خانواده‌ی خویش را از آتش دوزخ محافظت کنید»؛ مفسران معتقدند که بر مؤمنین

غلامی را آوردند که مرتکب دزدی شده بود؛ از امام صادق (ع) در مورد او پرسیدم، حضرت فرمودند: «از او بپرس که می‌دانی دزدی کیفر دارد؟ اگر می‌دانست که دزدی کیفر دارد و کیفر آن چقدر است، او را عقاب می‌کنی و اگر نمی‌دانست، رهایش می‌کنی» (۲۵).

از این رو، استفاده می‌شود که تأدیب کودک ممیز- خوب و بد را تشخیص می‌دهد- در مواردی که مرتکب نواهی شود، با وجود شرایطی جایز است؛ زیرا نه تنها نظم و اصول اخلاقی در جامعه استقرار می‌یابد، بلکه کودک به بزه و فساد متمایل نمی‌شود و نسبت به ارتکاب جرایم عادت نمی‌کند.

### ۳. اندیشه‌های فقهی

از آنجا که به موجب قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، به طریق اولی افراد بر یکدیگر سلطه ندارند و هر یک آزاد آفریده شده‌اند؛ از دیگر سو، شرع مقدس اسلام با هدف جلب حمایت و حفاظت از مصالح عالی، برای سلطه و ولایت بر کودک، قائل بر اقتدار است؛ فقیهان امامیه بر این باورند که اصل زدن و تنبیه با هدف تأدیب و تربیت، در برخی موارد، عملی مجاز تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که عموم فقیهان نسبت به جواز تنبیه بدنی ادعای اجماع دارند؛ البته در صورتی که تربیت منحصر به آن باشد و با ضربه‌ی محکم زده نشود؛ حال چنانچه مبنای آن خشم و غضب باشد، مؤدب تأدیب می‌شود؛ زیرا نیت او جلب رضایت خداوند متعال نبوده است (۲۶ و ۱۷).

شایان ذکر است ولایت ولی، بدان حد است که معلم در امر تأدیب به خودی خود استقلال ندارد؛ به عنوان نمونه، ممکن است قصد معلم تنها خیر و اصلاح کودک باشد، اما پدر تمایل نداشته باشد فرزندش را برای کسب علم و دانش کتک بزند؛ یعنی زدن او، موقوف به اذن ولی است (۱۸)؛ لیکن در تشخیص رعایت مصالح عالی، کودک، دامن‌های ولایت ولی نسبت به مربی وسیعتر است؛ به گونه‌ای که مولا علی (ع) در حکمت ۳۹۹ نهج‌البلاغه فرمودند: «از جمله حقوق کودک بر پدر خویش، آن است که نام نیکو بر او نهد و به نیکی ادب نماید و قرآن خواندن را به او تعلیم دهد».

اما ممکن است این پرسش مطرح شود که به لحاظ روحی و روانی، تنبیه باعث تحقیر در شخصیت کودک شده و به دنبال آن، روح بی‌اعتمادی، ضعیف شدن اراده، آزار و اذیت و ... حادث می‌شود؛ پس به چه علت فقه، تنبیه را در برخی موارد جایز دانسته است؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان در آموزه‌های دینی یافت؛ همان‌گونه که خداوند در آیه ۱۸ سوره مبارکه فاطر می‌فرماید:

مسلمانان شناخته شده است؛ پس به طریق اولی آموزش فرزندان نیز جزء تکالیف پدران است (۲۲). همچنین، با استناد به سیره‌ی مسلمانان (متشرعه) بر اولیا واجب است که نسبت به تربیت کودکان خویش اهتمام ورزند و آنان را در مقابل فسادهای اخلاقی محافظت نمایند (۲۳). ضمن اینکه، بنا بر قاعده‌ی لاضرر و لاضرار فی الإسلام، وجوب این مهم نیز به حکم عقل ثابت می‌شود؛ زیرا تعلیم و تربیت در امور معنوی در تعالی روحی و روانی کودک تأثیر بسزایی خواهد داشت و او را از ابتلا به فساد اخلاقی و ضرر و زیان ناشی از آن، همچنین آسیب‌های اجتماعی محافظت می‌کند.

البته ناگفته نماند، وجوب مسئولیت ولی (پدر و جد پدری) در امر تربیت معنوی کودک، قابل تعمیم به مسئله‌ی حضانت و حتی فراتر از آن است؛ یعنی نه تنها ممانعتی در وجوب کفایی مادر و کلیه خویشاوند نیست؛ بلکه هرگاه والدین در اِعمال این حق، اطلاعات صحیحی نداشته باشند یا از عهده‌ی آن برنمایند، می‌توان از وجود مربیان آگاه و مدبّر نیز استفاده نمود. ضمن اینکه بنا بر متون فقهی، قرینه‌ای بر انحصار این وظیفه وجود ندارد؛ پس این نتیجه حاصل می‌شود که ادای تکلیف به نحو مباشرت و یا مشارکت توسط دیگر افراد نیز لازم می‌آید.

### ۲. روایات

دل کودک همچون زمینی خالی آماده پذیرش هر بذری است که در آن افکنده می‌شود؛ لیکن، اصل بر این است که اظهار مهربانی و عطف و گذشت نسبت به کودکان جایگزین هر گونه تنبیه و تأدیبی باشد و به گونه‌ای رفتار شود که کودک این محبت را با تمام وجود احساس کند و نیز در گفتار بشنود؛ از این رو دسته‌ای از روایات معصومین (ع) بر ممانعت از تنبیه اشاره دارند؛ به گونه‌ای که رسول مکرم اسلام (ص) در اهمیت و استفاده از عوامل عاطفی نظیر رحم، مدارا و عفو نسبت به کودک و امر بدان در عوض تنبیه می‌فرمایند: «کودکان را دوست بدارید و با آنها رحیم و مهربان باشید» (۲۴). همچنین روایاتی دیگر، از غالب شدن تندی، غضب و خشم در مورد کودکان منع می‌کند، آنجا که می‌فرمایند: «خداوند برای هیچ چیز، مانند خشم و غضب در مورد زنان و کودکان، ناراحت و خشمگین نمی‌شود» (۲۴).

این در حالی است که دسته‌ی دیگر از روایات، تنبیه را جایز می‌دانند، البته تا جایی که نقش اصلاحی داشته باشد و در حد متعارف و متناسب با میزان عقل و شعور کودک جاری شود؛ همچنین او با آگاهی از ناپسند بودن عمل، آن را تکرار نماید. بنا بر روایتی، محمد بن خالد می‌گوید: در مدینه بودم،



### راهبردهای ارتقای تربیت معنوی عاری از خشونت

اسلام دینی است که با دعوتی جهانی و فراگیر، همه انسان‌ها را به توحید هدایت می‌کند؛ لیکن عنایت به تربیت معنوی از طریق برقراری ارتباط کودکان با پروردگار، می‌تواند ذهن و فکر آنان را در برابر انحرافات و مفسد بیمه نماید (۲۹).

بنابراین همان‌گونه که بدان اشاره شد، تربیت معنوی به فرآیندی اطلاق می‌شود که از لحظه‌ی قبل تولد تا مرگ همراه انسان بوده است و در پذیرش آن عقلانیت نقش ویژه‌ای ایفا می‌نماید؛ البته بدین معنی نیست که قبل از تکمیل رشد عقلی، کودک یله و رها باشد؛ زیرا در دوران کودکی، شخصیت او کامل می‌شود که به تبع آن، الزام و تکلیف ویژه‌ای را نیز می‌طلبد.

بدیهی است از آنجا که انسان فطرتاً محب و دوستدار جمال است؛ از دیگر سو، خداوند متعال جمال مطلق است؛ پس با تأمل در نظام هستی، محبت و عشق خود را به پروردگار احساس می‌کند؛ لیکن سعی بر این دارد که عمل خود را خداپسندانه کرده و به هدف غایی دست یابد؛ یعنی رنگ خدایی یافتن عمل؛ همان‌گونه در سوره مبارکه انسان، آیه ۹ خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْحَهُ اللَّهِ لِأَنزِيلٍ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَشُكْرًا؛ ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم»؛ البته شایان ذکر است این مهم، نیازمند جهت‌دهی صحیح و رفع موانع و زنگارها با راهبردهای مناسب تربیتی در پرورش فضائل انسانی است.

بدین‌سان، هر چند کودک تا زمان بلوغ، تکلیفی متوجه‌اش نیست، اما موقوف نمودن آشنایی احکام به آن زمان، با چند اشکال می‌تواند مواجه شود؛ اول اینکه تکلیف به معنی سختی و مشقت است؛ پس با شروع سن تکلیف، سهله و سمحه بودن دین اسلام در نظر کودک، بی‌معناست و اعمال و تکالیف را با رغبت انجام نمی‌دهد و بیشتر اجبار و اکراه جایگزین آن می‌شود؛ دوم، به دلیل نبودن شناخت و آگاهی کافی نسبت به امور دینی و مذهبی، به راحتی می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ‌های انحرافی و الحادی قرار گیرد و به سمت نابودی و تباهی سیر نماید؛ سوم، با عنایت به اینکه فلسفه‌ی عبادی، مشمول زمان و عادت است، نه تنها دانش دینی به کودک به خوبی القا نمی‌شود، بلکه معنویت‌خواهی، معنویت‌یابی و معنویت‌افزایی در وجود او بارور نخواهد شد.

اما آنچه حائز اهمیت است، از یک سو خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ در (پذیرش) دین، اکراهی نیست»؛ از دیگر سو، الزام و تکلیفی برای کودک ثابت می‌شود که به ظاهر با

«إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ و تو تنها آنان را که در خلوت و پنهانی از خدای خود می‌ترسند و نماز به پا می‌دارند، توانی خدا ترس و پرهیزگار گردانی» و یا آیه ۷ سوره مبارکه انسان، آنجا که از ترس روز محشر به‌واسطه‌ی شر و سختی‌اش خبر می‌دهد. همچنین، بنا بر روایتی که یکی از یاران امام کاظم (ع) از رفتار ناپسند فرزند خویش گلایه می‌کند، آنگاه حضرت می‌فرماید: «به هیچ روی او را نزن، بلکه با او قهر کن و این قهر هم چندان طول نکشد.» (۲۷)؛ حتی در جایی که جواز تنبیه بدنی بیان شده، در کنار آن سفارش به نرمی و مدارا آمده است؛ همان‌گونه که امام صادق (ع) به حماد بن عثمان فرمودند: «پنج تا بزن و با او مدارا کن» (۲۸)؛ لیکن استفاده می‌شود که نفس تنبیه خواه به شکل بدنی و یا غیر آن، حائز اهمیت است و تنبیه تنها به عنوان وسیله‌ی خوف در کودک، می‌تواند مفید فایده باشد.

بدین‌سان می‌توان اذعان داشت، تنبیه بدنی به طور مطلق مورد تأیید فقه واقع نشده است؛ لیکن به منظور تربیت کودک و در مقام تأدیب، چنانچه مصالح کودک در نظر گرفته نشود یا به کودک بیش از حد متعارف، صدمات جسمی و روانی وارد شود، این مهم مستلزم کودک آزاری خواهد بود که عملی قبیح است و به طور طبیعی تأثیرات منفی آن به جامعه‌ی بشری سرایت می‌کند، آنگاه مجری تنبیه، ضامن و مستحق مجازات خواهد بود. از این رو، به موجب ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹) در معرض بزه‌دیدگی و یا آسیب واقع شدن، وضعیت مخاطره‌آمیز برای کودک قلمداد می‌شود که مداخله و حمایت قانونی را می‌طلبد؛ لیکن به موجب ماده ۳۶ همین قانون، هرگونه سوء رفتار نسبت به کودک، یعنی صدمه جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی که حمایت و رعایت مصلحت او در معرض خطر قرار گیرد، مستلزم اتخاذ تصمیم در خصوص حضانت، ولایت، قیمومت، سرپرستی، ملاقات، عزل ولی قهری، سپردن کودک به خانواده جایگزین یا مراکز بهزیستی و یا سایر نهادها و مؤسسات اجتماعی، تربیتی، درمانی یا بازپروری، نگهداری در مکانی مطمئن و امن یا سپردن موقت به شخص مورد اعتماد دادگاه می‌باشد؛ از این رو، با نظارت داستان، پرونده به دادگاه خانواده ارسال می‌شود. البته شایان ذکر است، شایسته و بایسته بود، مقنن به تربیت و سلامت معنوی به عنوان پایه و اساس دیگر اقسام سلامت امعان نظر ویژه‌ای معطوف می‌داشت، اما متأسفانه این مهم مغفول مانده است.

البته برخی مفسران، تعبیرات آیه‌ی شریفه ۲۱ سوره مبارکه طور را مؤید این مطلب می‌دانند که منظور، فرزندان بالغی است که با اختیار و اراده در مسیر پدران خویش گام برمی‌دارند و از نظر مکتب به آنان ملحق می‌شوند؛ زیرا تبعیت در ایمان دلیل بر رسیدن به مرحله بلوغ یا نزدیک آن است (۳۲).

به هر روی، خواه قائل برایین مهم باشیم که کودکان در دین از والدین خود تبعیت می‌کنند یا با بلوغ و انتخاب آزاد و آگاهانه این تبعیت حاصل می‌شود، قدر مشترک آن تأثیر و نفوذ تربیت والدین، در کنار انتخاب آزادانه و آگاهانه‌ی فرزندان است. همچنین از آنجا که کودکان قابلیت شناخت عقلانی‌شان نسبت به خداوند و فراگیری تعالیم شریعت ضعیف است، نیازمند هدایت و ارشاد هستند؛ البته چنانچه کودک پس از راهنمایی و هنگام تصمیم‌گیری بر اساس علم و حقیقت، به این نتیجه دست یابد که والدین، به اعتقادی که مطلق واقعیت و دانش نیست، او را راهنمایی می‌کنند، می‌تواند از آنان پیروی نکند؛ همان‌گونه که خداوند در سوره مبارکه لقمان، آیه‌ی ۱۵، در پی حکایت نحوه‌ی تربیت لقمان حکیم (ع) می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ؛ و هرگاه آن والدین، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که به سوی من آمده‌اند».

افزون بر این، دین مبین اسلام مجموعه‌ای از تکالیف و الزام‌های شرعی، یعنی واجب و حرام و دیگر تکالیف، نظیر مستحب و یا مکروه است که در کنار آموزش و اهتمام در فراگیری مصالح ملزمه به کودک، توصیه نسبت به مصالح غیرملزمه نیز شده است؛ همان‌گونه که امام صادق (ع) به نقل از ابی‌هارون مکفوف فرمودند: «ما کودکان‌مان را به خواندن تسبیح فاطمه زهرا (س) امر می‌کنیم، همچنان که آنها را به خواندن نماز وامی‌داریم» (۳۳). اما متأسفانه امروزه یکی از دغدغه‌های ذهنی، تأکید بر آموزش مصالح غیرملزمه است؛ به گونه‌ای که ملبس به مصالح ملزمه شده‌اند، آنگاه کودک خود را در انجام تکالیف الهی ناتوان می‌بیند و با دلزدگی دینی که در او ایجاد می‌شود، نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات میل و رغبتی نشان نمی‌دهد.

از این رو، برای حل این معضل رو به رشد، لازم می‌آید در آموزش و فراگیری، توان کودک لحاظ شود؛ همان‌گونه که خداوند در آیه‌ی ۲۸۶ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ

اصل آزادی عقیده و مذهب در تعارض است؛ لیکن پرسش مطرح می‌شود که چگونه اینها در یک راستا قرار می‌گیرند؟

در پاسخ می‌توان اذعان داشت که هرچند در ظاهر الزام به معنی اجبار است؛ اما در واقع گزینش دین پس از کسب آگاهی و آموزش استدلالی نسبت به آن و در حیطه‌ی اختیار اتفاق می‌افتد؛ همان‌گونه که عقاب و سرزنش زمانی مفهوم می‌یابد که بیانی نیز قبل از آن وجود داشته و فرد با اختیار خود به آن عمل نموده باشد، در غیر این صورت مشمول قاعده‌ی فقهی «قبح عقاب بلا بیان» قرار می‌گیرد. بنابراین با استناد به آیه‌ی ۲۱ سوره مبارکه طور، آنجا که خداوند فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ؛ کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان به پیروی از آنها ایمان اختیار کردند، ما فرزندان‌شان را در بهشت به آنها ملحق می‌کنیم، بی آنکه از عمل آنها چیزی بکاهیم»، استفاده می‌شود که کودک با توجه به موقعیت خویش، یعنی به لحاظ عقلانی و رشد فکری از والدین تبعیت می‌نماید، ضمن اینکه رعایت مصالح عالی در امور مربوط به او، شرط لازم و کافی محسوب می‌شود. همان‌گونه که برخی فقیهان در اعتبار رعایت مصالح و منافع عالی‌هی کودک، ادعای اجماع کرده‌اند و می‌گویند: «تصرف ولی در امور کودک، طبق ادله و اجماع فقیهان مشروط به مصلحت کودک است؛ زیرا قدر متیقن از ادله ولایت است و غرض از ولایت، اصلاح و بهبود جان و مال است و فردی که تحت ولایت است شخصاً از پیگیری مصلحت خود عاجز است.» (۳۰) البته شایان ذکر است که هرگاه سبب اعطای ولایت بر فرزند که همانا رعایت مصلحت و حمایت از کودک است، به دلیل اعمال ولایت نادرست حاصل نشود، ولایتی برای پدر و به طریق اولی دیگر سرپرستان کودک باقی نخواهد ماند (۳۱).

از این رو، با استناد به ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی، هرگاه ولی قهری کودک، در اموال مؤلی‌علیه (کسی که ولایت او را بر عهده دارد) مرتکب حیف و میل شود؛ یعنی رعایت غبطه‌ی کودک را ننماید و اقداماتی را انجام دهد که به مؤلی‌علیه ضرر وارد شود، بنا به درخواست یکی از خویشاوندان او و یا رئیس حوزه‌ی قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی را عزل می‌نماید و برای اداره امور مالی کودک، یک نفر را به عنوان قیم معین می‌کند. همچنین در بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) آمده است: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانبین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد».

وسعت و فراخی در عمل؛ همان‌گونه که خداوند در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۸۵ می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد». در تأکید بر آن نیز، پیامبر (ص) در سفارشی به حضرت علی (ع) فرمودند: «یا علی، دین اسلام، دین متقن و مستدل خداوند است، در آن با مدارا قدم بردار و کاری نکن که دلت به عبادت خداوند بدبین شود» (۳۶).

افزون بر این، در بخشی از فرمایش نبی مکرم اسلام (ص) به نقل از امام باقر (ع) آمده است: «... عبادت خداوند را بر بندگان او تحمیل نکنید و همانند سواره‌ای نباشید که مرکب خود را خسته و فرسوده می‌کند و در نتیجه نه راه سفر را پیموده و نه مرکبش سالم مانده است» (۳۷).

بنابراین می‌توان اذعان داشت، با استناد به فرموده‌ی امام صادق (ع) مبنی بر اینکه ایمان، به‌مانند نردبانی ده پله است که در بالا رفتن آن، باید به تفاوت‌های میان افراد عنایت شود؛ این مفهوم استنباط می‌شود که هرگاه انسان کسی را در پله‌ای پایین‌تر یافت، با نرمی و ملاحظت او را به سوی خود فراخواند و چنین نباشد که با نهادن باری که توان تحمل او کم است، او را از پا آورد (۳۶).

البته شایان ذکر است، این به مفهوم اهمال و سستی و تغافل در انجام فرائض دینی نظیر طهارت، جهت قبله، نماز، روزه و ... نیست؛ بلکه وادار کردن کودک با عنایت به توانایی او، توأم با مهر و عطوفت است؛ همان‌گونه که امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما کودکان خود را در هفت سالگی به گرفتن روزه امر می‌نماییم؛ البته به اندازه‌ای که توانایی دارند، به اندازه‌ی نصف روز یا بیشتر یا کمتر و هر زمان تشنگی آنها را ناراحت کرد، افطار می‌کنند تا به گرفتن روزه عادت نمایند و توانایی انجام آن را پیدا کنند، شما فرزندان خود را در سن نه سالگی به انجام روزه امر نمایید، هر اندازه توانایی دارند و هرگاه تشنه شدند، افطار نمایند» (۳۸).

افزون بر این، آنچه می‌تواند رغبت و انگیزه‌ی عمل به احکام و فرائض دینی را، به‌ویژه قبل از رسیدن به سن تکلیف ارتقا بخشد، مواردی نظیر استفاده از روش‌های آموزشی ساده و بهره‌گیری از اشعار، داستان و متون آسان در برنامه‌های درسی، برگزاری نمایش‌های شاد و آموزنده‌ی عبادی در مراکز آموزشی، آموزش شیوه‌ی شکرگزاری مورد نظر خداوند سبحان و ایجاد انس و گرایش قلبی در کودکان به انجام تکالیف عبادی از طریق توجه‌دادن آنان به نعمت‌ها و نیکی و بخشش خداوند به بندگان است (۳۵).

اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند»؛ همچنین، پیامبر (ص) به نقل از امام علی (ع) فرمودند: «خداوند متعال حدودی را بر شما معین کرده است، از آنها فراتر نروید و تکالیفی را بر شما واجب کرده است، آنها را ضایع نسازید و قوانینی وضع نموده است، از آنها پیروی کنید و اموری را حرام کرده است، آنها را ندیدید و از سر رحمت و نه فراموشکاری، اموری را به خودتان واگذاشته است؛ پس خود را درباره‌ی آنها به تکلیف نیندازید» (۳۴).

البته این بدان معنی نیست که نوعی بی‌تفاوتی نسبت به امور مستحب و مکروه حاصل شود؛ زیرا عادت‌دادن کودک به ادای تکالیف شرعی به طور عام، نوعی اقدام پیشگیرانه است که حتی با الزام به انجام تکالیف مستحب و پرهیز از امور مکروه نیز این مهم حاصل شدنی است؛ بلکه مقصود بزرگنمایی غیر واقع و بدعت‌گذاری در دین است که توان و انگیزه را در انجام تکالیف واجب و حرام می‌گیرد. همان‌گونه که امام علی (ع) در حکمت ۱۸۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «همانا دل‌ها را روی آوردن و پشت‌کردنی است؛ پس دل‌ها را آنگاه به کاری واداری که تمایل و روی آوردنی دارند؛ زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌شود».

به هر روی، در این مجال پرسش مطرح می‌شود که اولیا، مراقبان و مربیان باید در تربیت معنوی به چه صورت عمل نمایند که یک شیوه ایده‌آل و خالی از خشونت محسوب شود؟ در پاسخ آمده است که بر پایه‌ی رعایت مصالح و منافع عالی‌هی کودک، هدف از تربیت معنوی، پرورش و تقویت روحیه‌ی عبادی، ایجاد آمادگی برای پذیرش تکلیف و تشویق کودکان به انجام تکالیف عبادی است؛ زیرا اگر کودک یک‌دفعه و بدون آمادگی قلبی ملزم به انجام تکالیفی شود، در ادامه نمی‌تواند آنها را به شکل مطلوبی بجا آورد و میزان تکلیف‌پذیری او پایین می‌آید و یا بدون انگیزه و به صورت ناقص انجام می‌دهد؛ بنابراین لازم است در ابتدا به لحاظ شناختی و عاطفی، فلسفه‌شناسی صحیحی از هر مفهوم ارائه شود؛ به گونه‌ای که در رفتار عملی کودک مشاهده نماییم. البته این مهم نیز مستلزم تمرین و ممارستی است که به نوعی آمادگی پذیرش و تکالیف شرعی را برای زمان بلوغ فراهم می‌آورد (۳۵).

همچنین، چون هرگونه سختگیری و یا افراط در امر تربیت معنوی کودکان، باعث دلزدگی و حتی بیزاری می‌شود؛ لیکن میزان بازدهی بیشتر، در پرتو رعایت اعتدال و تعادل در آموزش، توأم با رفق و ملاحظت و مدارا حاصل می‌شود؛ زیرا اسلام دین سهله و سمحه است؛ یعنی دین آسان‌گیری همراه با

جواز آن اثبات می‌شود؛ به گونه‌ای که فقیهان معتقدند، اگر کودک ممیزی عملی مرتکب شود که جزء جرایم حدی باشد، کودک حدّ نمی‌خورد؛ البته به حال خود نیز رها نمی‌شود؛ بلکه به منظور اصلاح و تربیت، تأدیب و به بیان دیگر، تعزیر می‌شود که نسبت به کودکان و دیوانگان و چارپایان قابل اعمال بوده و تابع اعمال ناپسند است، هر چند آن کار گناه نباشد (۴۲ و ۴۱).

افزون بر این، به دلیل تأثیرگذاری رسانه‌ها، مطابق بند اول و سوم ماده ۳۸ قانون نمونه محافظت از کودکان، رسانه‌های عمومی نظیر تلویزیون، رادیو و رسانه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی باید فعالانه بکوشند تا کودک تشویق شود، سواد رسانه‌ای خود را ارتقا بخشد؛ ضمن اینکه در راستای محافظت از ایمنی، سلامتی، رشد، توسعه و رفاه کودکان، درباره‌ی تأثیرات منفی احتمالی قرار گرفتن کودکان در معرض انتشارات، فیلم‌ها، بازی‌های ویدیویی، آهنگ‌ها و مطالب پخش شده رسانه‌ها، اطلاع‌رسانی عمومی انجام شود؛ به گونه‌ای که والدین و سرپرستان قانونی با حفظ حریم خصوصی، بر استفاده کودک از رسانه و فضای مجازی نظارت غیر مستقیمی داشته باشند.

همچنین از آنجا که انتخاب صحیح مسیر معنویت و گام برداشتن در آن، یک فرآیند روحی- روانی در کودک ایجاد می‌کند که به تبع آن، نقش بسیار مؤثر و سازنده‌ای در سلامت معنوی‌اش دارد، لازم است در دوست‌یابی نیز به او کمک کرد؛ همان‌گونه که امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «با سرعت به فرزندانان حدیث بیاموزید، قبل از آنکه مرجثه (مخالفین؛ یعنی به امیرالمؤمنین اعتقاد ندارند و او را در مقامشان نمی‌شناسند) آنها را آموزش دهند» (۴۳).

به هر روی، کودکی که در فضای آکنده از معنویت و زهد، به‌ویژه پارسایی مثبت و اجتماع‌گرا و در محیطی مملو از احترام پرورش می‌یابد، از اعتماد به نفس کافی برخوردار است و در برابر پیشنهادهای خطرآفرین دیگران توانایی مقاومت را خواهد داشت؛ در مقابل، بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی و مبانی اخلاقی در محیط خانواده و سهل‌انگاری و نادیده‌انگاشتن معیارهای اخلاقی و قواعد شرعی و یا الزام‌های نامناسب و غیر منطقی، هر یک به نوعی به عنوان آزار و خشونت محسوب می‌شود (۴۴) که می‌تواند با گمراهی و انحراف کودک همراه باشد. از این رو آنچه حائز اهمیت است، آگاهی از روحیات و نیازهای کودکان است که امروزه برای کسب این آگاهی شیوه‌های مختلفی، مانند مطالعه کتاب‌های مناسب، شرکت در کلاس‌های آموزشی، مشاوره تلفنی یا حضوری با کارشناسان نهادهای تخصصی دولتی و خصوصی بکارگرفته می‌شود؛ هر چند تأمین‌کننده‌ی نیازهای همه والدین یا سرپرستان قانونی

اما از آنجا که کودکان به لحاظ رشد جسمی و عقلی به حد کمال نرسیده‌اند و امکان هرگونه خطا و لغزش در رفتار و گفتارشان وجود دارد؛ لیکن نوع واکنش در مقابل آنان، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که موعظه و نصیحت در ممانعت از خطا می‌تواند مؤثر باشد؛ همان‌گونه که در آموزه‌ها و تعالیم دینی بر آن تأکید شده است؛ آنجا که خداوند در آیه ۱۲۵ سوره‌ی مبارکه نحل می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناست.»؛ همچنین امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «نصیحت‌پذیری انسان عاقل به وسیله ادب و تربیت است، چارپایان و حیوانات هستند که تنها با تازیانه تربیت می‌شوند» (۳۹).

البته باید اذعان داشت، تأثیر این مهم نیز مستلزم داشتن روحیه‌ای توأم با خوف و رجاست؛ یعنی این دو حالت چنان در وجود کودکان مستحکم شود که با انجام گناه و اندک لغزشی از رحمت الهی ناامید نشوند و تصور نکنند که خداوند آنها را نخواهد بخشید؛ از دیگر سو گمان نکنند، با انجام چند کار مثبت، از اعمال خطایی آنها به راحتی چشم‌پوشی می‌شود (۲۹)؛ همان‌گونه که لقمان حکیم (ع) به فرزندش سفارش می‌کند: «فرزندم! دو قلب داشته باش که با آن از خداوند بترسی؛ ترسی که با کوتاهی و سستی آمیخته نباشد و قلبی که با آن به خدا امیدوار باشی؛ امیدی که با غفلت و فریب آمیخته نگردد» (۴۰). ضمن اینکه، با عنایت به سیاق ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی، اولیا، مراقبان و مربیان باید در رشد و پرورش کودک، با معاضدت یکدیگر و در حدود توانایی‌شان بر حسب مقتضای اقدام کنند؛ زیرا در صورت اختلاف، ممکن است در کنار تضاد در یادگیری، اضطراب و بی‌اعتمادی نسبت به اطرافیان بر او غالب شود.

اما از دیگر سو، همیشه برای پرورش قوای روحی، روانی، عاطفی و مذهبی کودک و نیز تحصیل فضائل اخلاقی نمی‌توان از موعظه و نصیحت توأم با نرمش و مدارا و یا تغافل استفاده نمود؛ لیکن در این راستا فقه اسلام، تأدیب عاری از خشونت را به عنوان راهکار ثانوی در اصلاح رفتار پیشنهاد می‌دهد که با اطمینان از تأثیرگذاری مثبت آن و به موجب اطلاق آیه‌ی ۹۱، سوره مبارکه توبه، آنجا که خداوند می‌فرماید: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ؛ بر نیکوکاران هیچ راهی (برای مؤاخذه و عقاب) نیست»، حکم

مبین اسلام، درک و لمس ماهیت عبادت، شناخت خداوند و اعتقاد قلبی به اصول اعتقادی کودک، در پرتو احترام به کرامت ذاتی توأم با آسان‌گیری، مودت و مهربانی، تفکر در وجود خود و مبدأ هستی، تعقل، خویشتن‌داری، مشارکت و خودباوری است؛ لیکن کودک باید به این مرحله برسد که تنها یاد خداوند تسکین‌بخش روح و روان اوست و درمان استرس و اضطراب و تشویش و نگرانی‌های او از طریق محیط‌های آسیب‌زای مجازی، گرایش به مواد مخدر، فرهنگ‌های الحادی و ... تأمین نمی‌شود؛ بلکه این آرامش را باید با کمک و راهنمایی اولیا، مراقبان، مربیان و مبلغان دینی بدون هیچ‌گونه اجبار و تهدید و باورهای نادرست، از زرفای آموزه‌های دینی کسب نماید و راه رسیدن به سعادت را با عمل به هنجارهای اسلامی بپیماید؛ حتی اگر در خلال تربیت معنوی به‌عنوان آخرین شیوه‌ی تربیتی و به قصد احسان، به اعمال تأدیب نیاز شد، مؤدب باید در حد متعارف و با عنایت به موقعیت سنی و توانایی جسمی و روانی کودک عمل نماید؛ زیرا نه تنها درجه تحمل درد و مقاومت در کودکان یکسان نیست و آنان ممکن است در معرض آسیب روحی و روانی واقع شوند؛ بلکه از جهات رشد، واکنش کودکان در برابر تنبیه متفاوت است. البته شایان ذکر است، به‌رغم همسو بودن موازین و مقررات داخلی با فقه اسلام، مسئله تربیت و سلامت معنوی، بازنگری و وضع قوانین مطلوب‌تری را می‌طلبد.

بدین‌سان در پایان، به ارائه‌ی چند پیشنهاد می‌پردازیم که به عنوان تدابیر و اقدامات حمایتی و اجرایی، پیگیری و مدیریت دولت را می‌طلبد.

۱. ارتقای شناخت، آگاهی و آموزش خانواده‌ها نسبت به شیوه‌ی صحیح اعمال تربیت معنوی کودکان و فراهم‌نمودن امنیت، آرامش، صفا، صمیمیت و درک متقابل والدین و فرزندان، به گونه‌ای که در این رابطه‌ی دوستانه، فرزندان به راحتی مشکلات و نیازهای روحی و روانی و حتی شُبّهات دینی خویش را مطرح نمایند و پاسخ به دغدغه‌های ذهنی‌شان را نزد افراد نااهل و در شبکه‌های مجازی آسیب‌زا جستجو نکنند.

۲. تقویت عقاید فرزندان، در کنار پای‌بندی عملی والدین و یا سرپرستان قانونی به آموزه‌های دینی، همچنین پرهیز از دیدگاه‌های تعصب‌آمیز و سنت‌های ناروا و بی‌اساس.

۳. تقویت ارتباط میان اولیا، مراقبان و مربیان و ممانعت از واگذاشتن مسئولیت در امر تعلیم و تربیت.

۴. عنایت ویژه به مسئله ترک تحصیل و یا اخراج دانش‌آموزان از مدرسه و ضرورت ارتباط با خانواده‌های آنان.

نیست؛ به‌ویژه آنان که به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی نمی‌توانند از این شیوه‌ها برای کسب اطلاعات لازم و مهارت مطلوب استفاده کنند؛ لیکن، نیازمند حمایت بیشتری هستند که برخی حمایت‌ها و وظایف در معرفی و پی‌ریزی این شناخت و تربیت معنوی، به عهده‌ی دولت است.

بدین‌سان، به موجب بند ۲ ماده ۱۸ پیمان‌نامه حقوق کودک، مساعدت لازم به والدین و سرپرستان قانونی در جهت ایفای تعهدشان برای پرورش کودک و توسعه مؤسسات، تسهیلات و خدمات برای مراقبت از کودکان از اهم وظایف دولت‌ها معرفی شده است؛ لیکن رعایت‌شان می‌تواند عاملی در بهبود زمینه‌ی آموزش و پرورش صحیح اصول و اخلاق انسانی و الهی کودک باشد که با استناد به بند نخست اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است تمامی امکانات را در ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی، فراهم آورد که این مهم نیز مطابق اصل دهم همین قانون، در تعامل با استحکام روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی است؛ البته باید اذعان داشت که نقش مبلغان دینی و مشارکت و نظارت عمومی در امر به معروف و نهی از منکر و تشویق و انذار و ... نیز حائز اهمیت است.

## نتیجه‌گیری

از توصیف و تحلیل آنچه بیان شد، این نتیجه محرز می‌شود که در شریعت مقدس اسلام، اولیا، مراقبان و مربیان کودک، امانت‌دار الهی هستند؛ لیکن پرورش قوای روحی، روانی، عاطفی و مذهبی کودک و تحصیل فضائل اخلاقی از جایگاه بسزایی برخوردار است که با الهام از تعالیم و قواعد شرعی و بر پایه‌ی فطرت خداجویی و خداخواهی از همان اوان کودکی، استعداد و قابلیت رشد و تعالی روحی و معنوی او می‌تواند در مسیر صحیح هدایت شود؛ البته این مهم مستلزم شناخت شخصیت و نیازهای کودک و آشنایی با اصول تعلیم و تربیت است؛ زیرا بر پایه‌ی برداشت‌ها و باورهای نادرست آموزه‌های دینی، نه تنها سلامت کودک می‌تواند در معرض خطر قرار گیرد، بلکه به تبع آن، آسیب‌های اجتماعی رخ دهد. از این رو آنچه حائز اهمیت است، ممانعت از خشونت و آزاری است که با افراط و تفریط در آموزش تعالیم دینی همراه است و یا بی‌بندباری اخلاقی و تغییر نگرش نسبت به دین و مذهب که از سوی برخی رسانه‌ها، مانند اینترنت و ماهواره در ذهن کودک ایجاد می‌شود؛ زیرا تصویر ترسیم شده از دین، تصویری خشن، همراه با فشار، تهدید و ارعاب است. در حالی که هدف دین

۷. برگزاری کارگاه‌های مهارت‌افزایی از سوی روحانیون متخصص و مربیان حقوق کودک، به منظور آموزش فنون تربیت معنوی کودکان و آشنایی با حقوق کودک، ویژه اولیا، مراقبان و مربیان.

۵. تقویت مراکز مشاوره توأم با جذب اعضای متخصص، مفید و کارآمد در مدارس، نظیر استفاده از مبلغان دینی، روان‌شناس کودک و مربی حقوق کودک.  
۶. تقویت برنامه‌های آموزشی رسانه‌ها در جهت ارتقای آگاهی کودکان نسبت به اصول اعتقادی و دین‌داری در کنار دین‌دانی.



Scientific Journal of Islamic studies in the field of health. Vol. 3, No. 2, Summer 2019

## An Analytical Approach to Spiritual Education devoid of Violence against Children

*Maryam Javadpour \**

*Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.*

\* *Corresponding author: javadpour89@yahoo.com*

### Abstract

The sacred religion of Islam is called an easy and simple law, which is always based on compassion and kindness. Hence, the upbringing and spiritual excellence of the child as a dynamic human being requires the promotion and proper education. But unfortunately, the child's education, especially his/her spiritual education, has become a problem by the misconceptions of some parents, caregivers and educators. Thus, in order to promote children's spiritual well-being and to prevent social harm. So the present study has attempted to deal with the nature of spiritual education and strategies of promoting spiritual education devoid of violence, using a description and content analysis based on documents such as religious teachings, Imamiye jurists' viewpoints and internal regulations. This study shows that belief foundations are strengthened in the existence of the child based on God-centered education. Of course this is possible with observance of the best interests, moderation in education along with compassion, leniency, wisely and justly treatment, and replication without prejudice against doubts. However, sometimes it is necessary to use discipline as the last strategy of training along with the intention of benevolence, but not in a way that is accompanied with violence and child abuse, since it can lead to apostasy and losing foundational beliefs. Tuse, according to Islamic jurisprudence, this issue requires the formulation and institutionalization of more desirable internal regulations.

**Keywords:** *Violence; Discipline; Spiritual Education; Health; Child.*

## References

The Holy Qur'an.

Nahj al-Balagha.

1. Izadifar A, Safaei Movahed S, Shali E. Analysis of Violent Behavior Learned in School from the perspective of the Hidden Curriculum. Tehran: Quarterly Journal of Quality Curriculum Research; Quarterly of Qualitative Research in Curriculum. 2018; 2(6). P:127-150. [in Persian]
2. Amid H. Amid Dictionary. Tehran: Amirkabir Publications Institute; 1995. P:386, 424. [in Persian]
3. Muqri Fayoumi A. Al-misbah al-Munir. Vol.2. Qom: Dar al-Radi Publications; No Date. P:217. [in Arabic]
4. Ibn Manzour M. Lisan al-'Arab. Vol.1. Beirut: Dar al-Fekr lil-Tibba'a va al-Nashr va al-Tawzy'; 1993. p:401, 206. [in Arabic]
5. Helli J. Shara'i al-Islam. Vol.1. Qom: Ismailian Institute; 1987. P:54. [in Arabic]
6. Najafi MH. Javaher al-Kalam. Vol.6. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi; 1983. P: 231. [in Arabic]
7. Taheri HA. Civil Rights. Vol.3. Qom: Publications Office of Affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom; 1997. P:325. [in Persian]
8. Entezami Bayn N. Ahghar Gh. Explaining the Nature of Spiritual Education and Strategies for its Realization in the Quranic Teachings. Qom: Islam and Educational Researches. 2015; 7(1). P:51-70. [in Persian]
9. Ansari GH. Children's Rulings and Rights in Islam. Vol.1. Qom: Jurisprudential Center of A'imma al-Ath'ar (PBUT); 2013. P:478. [in Arabic]
10. First Majlisi Isfahani MT. Lavame Sahebgarani. Qom: Ismailian Institute; 1993. P: 179,432. [in Arabic]
11. Hussaini jorjani AA. Interpretation of the kingdom. Tehran: Navid Publications. 1983; P.367. [in Persian]
12. Najafi MH. Javaher al-Kalam. Vol.41. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. 1983; P:379. [in Arabic]
13. Mar'ashi Najafi Sh. Theft in Light of Quran and Sunnah. Qom: Publishing Library and Printing House of Ayatollah Mar'ashi Najafi. 2003; P.37. [in Arabic]
14. Ibn Manzour M. Lisan al-'Arab. Vol.13. Beirut: Dar al-Fekr lil-Tibba'a va al-Nashr va al-Tawzy'; 1993. P:540. [in Arabic]
15. Makarem Shirazi N. Tafsir-e Nemooneh. Vol.3. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya; 1995. P:97. [in Persian]
16. Tousi M. Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Vol.10. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi; No Date. P:5. [in Arabic]
17. Mousavi Khomeini R. Tahrir al-Wasila. Vol.2. Qom: Dar al-Elm Press Institute; No Date. P:14, 477. [in Arabic]
18. Mousavi Golpayegani MR. Al-Durar al-Mandoud. Vol.2. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim; 1991. P:281-3, 291. [in Arabic]
19. Tabataba'i Hakim M. Mostamsak 'Urwat al-Wuthqa. Vol.7. Qom: Dar al-Tafsir; 1995. P:102. [in Arabic]
20. 'Amili Z. Masalik al-Afham. Vol.7. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya institute; 1992. P:49. [in Arabic]
21. Mousavi Khoie A. Mawsu'at al-Imam al-Khoie. Vol.3. The Institute of Instauration al-Imam al-Khoie; 1997. P:311-12. [in Arabic]
22. Helli H. Tazkerat al-foghaha. Vol.4. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; 1993. P:335. [in Arabic]
23. Sabziwari A. Muhadhdhab al-Ahkam. Vol.21. Qom: Al-Menar Institute; 1992. P:130. [in Arabic]
24. Hurr 'Aamili M. Wasa'il al-Shi'a. Vol.21. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; 1988. P:483-4. [in Arabic]
25. Hurr 'Aamili M. Wasa'il al-Shi'a. Vol.28. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; 1988. P:296. [in Arabic]
26. Tousi M. Al-Mabsout. Vol.8. Tehran: Al-Maktaba al-Murtadavya le-Ihya' al-Athar al-Jafaria; 1967. P:66. [in Arabic]
27. Majlesi Isfahani MB. Bihar al-Anwar. Vol.101. Beirut: Dar Ihya' al-Turath; 1982. P:99. [in Arabic]
28. Kulayni M. Al-Kafi. Vol.7. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya; 1986. P:268. [in Arabic]
29. Moraveji Tabasi MJ. The Rights of Children in the School of Ahl al-Bayt (AS). Qom:



- Boostan-e Kitab Publications; 1999. P: 140, 162. [in Persian]
30. Hussaini Maraghi M. Al-'Anawin al-Fiqhiyya. Vol.2. Qom: Publications Office of Affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom; 1996. P:559. [in Arabic]
31. Fazel Lankarani M. Tafsil al- shari'a (Ketab al-Hejr). Qom: Jurisprudential Center of A'imma al-Ath'ar (PBUT); 2008. P:301. [in Arabic]
32. Makarem Shirazi N. Tafsir-e Nemooneh. Vol.22. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya; 1995. P:429. [in Persian]
33. Hurr 'Aamili M. Wasa'il al-Shi'a. Vol.6. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; 1988. P: 441-2. [in Arabic]
34. Majlesi Isfahani, MB. Bihar al-Anwar. Vol.2. Beirut: Dar Ihya' al-Turath; 1982. P:263. [in Arabic]
35. Maleki, H. Shamli AA. Shokrollahi M. Religious Education in Children. Qom: Islam and Educational Researches.2011; 3(1). P:105-32. [in Persian]
36. Kulayni M. Al-Kafi. Vol.2. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya;1986. P:87,45. [in Arabic]
37. Kulayni M. Al-Kafi. Vol.3. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya; 1986. P:224. [in Arabic]
38. Hurr 'Aamili M. Wasa'il al-Shi'a. Vol.10. Qom: Aal al-Bayt (PBUT) Institute; 1988. P:234. [in Arabic]
39. Tamimi Amodi A. Ghurar al-Hikam va Durar al-Kalim. Qom: Dar al- kitab al-Islami; 1989. P:234. [in Arabic]
40. Waram M. Waram Collection.Vol.1. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi; 1989. P:50. [in Persian]
41. Tousi M. Al-Nihaya fi Mujarrad al-Fiqh va al-Fatawa. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1979. P:695-6. [in Arabic]
42. Helli M. Al- Sra'yer al-Hawi.Vol.3. Qom: Publications Office of Affiliated to the Society of Seminary Teachers of Qom; 1989. P:443. [in Arabic]
43. Kulayni M. Al-Kafi. Vol.6. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya. 1986; P:47. [in Arabic]
44. Nouri M. Domestic Violence Against Children (What, Why and How to Treat It in the Light of Legal Efforts). Qom: Quarterly Journal of Human Rights. 2007-8; 2(2). 3 (1). P:35-54.[in Persian]

